

منازل عرفانی در «رساله الطیر» احمد غزالی

صبا فدوی^۱

چکیده

رساله الطیر احمد غزالی داستانی کوتاه و رمزی به زبان فارسی در باب سیر و سلوک عارفانه است که متن آن با آیات و روایات درآمیخته، و به ابیاتی چند مزین شده است. غزالی در این رساله به هفت منزل: جذبه، طلب، همت، استغنا، تسلیم و رضا، قرب، فنا و بقا اشاره می‌کند؛ بنابراین پیش از عطار، در رساله خود به مفهوم استغنا به عنوان یکی از منازل سلوک اشاره کرده است. او آغاز سیر و سلوک عرفانی را جذبه و کشش الاهی و نهایت آن را فنا فی الله و بقا بالله معرفی می‌کند و پیام محوری داستان خود را بر جذبه که یکی از عوامل یقظه است استوار می‌سازد. این جستار، پژوهشی توصیفی-تحلیلی است که به بررسی منازل عرفانی، درون مایه اصلی و پیام محوری این اثر می‌پردازد.

کلمات کلیدی: رساله الطیر، احمد غزالی، منازل عرفانی، عرفان اسلامی.

۱. مقدمه

داستان مرغان و پروازشان به سوی سیمرغ در سده‌های پنجم و ششم قمری، در فرهنگ صوفیه رواج داشت؛ و *رساله الطیر* احمد غزالی (م ۵۲۰ ق) اولین اثر فارسی است که در آن این داستان به‌طور کامل روایت شده و از جمله گنجینه‌های گران‌بهای ادب و عرفان فارسی به‌شمار می‌رود (غزالی، مقدمه پورجوادی، ۱۳۵۳: ۲۰). *رساله الطیر* داستانی رمزی در باب سیر و سلوک عرفانی است که تاکنون چندین بار تصحیح و چاپ شده و به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است. در خصوص متن عربی این رساله نظرات مختلفی وجود دارد: طبق نظر مشهور، متن عربی متعلق به محمد غزالی بوده و برادرش -احمد غزالی- آن را ترجمه کرده است؛ ولی مجاهد معتقد است متن عربی *رساله الطیر* نیز از احمد غزالی است (عروج‌نیا: ۱۳۹۱، ۸۰) با توجه به آن چه گفته شد اختلاف نظری در انتساب متن فارسی رساله به احمد غزالی وجود ندارد.

احمد غزالی از عارفان نامی مکتب خراسان است و با پیروی از مکتب سُکر که بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق) آن را بنیان نهاد، نخستین کسی بود که مذهب تصوف عاشقانه را در خراسان شرح و بسط داد، آثار گران‌بهای از احمد غزالی برجای مانده است، که «رساله الطیر» با توجه به پیوند «منطق الطیر» شیخ عطار نیشابوری (م ۶۱۸ ق) با آن، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا تأثیرپذیری عطار از رساله غزالی بیش از تأثیری است که داستان مرغان ابوعلی سینا (م ۴۲۸ ق) بر او داشته است (غزالی، مقدمه پورجوادی، ۱۳۵۳: ۱۴). می‌توان گفت که بی‌تردید *منطق الطیر* عطار اقتباسی از رساله غزالی است، و عطار با ابتکار عمل حکایت مختصر غزالی را به داستانی بلند تبدیل کرده و برای نگارش آن از شگردهای روایت‌پردازی برای بازخوانی و بیانی دگرگون از روایتی کهن استفاده کرده است؛ گرچه او بسیاری از ویژگی‌های داستان غزالی را حفظ کرده؛ ولی برخی ویژگی‌های جدید را به درون مایه و ساختار داستان افزوده است (کوپا، ۱۳۹۰، ۳ و ۱۶).

این مقاله می‌کوشد تا با تحلیل محتوایی رساله الطیر غزالی و رمزگشایی این داستان تمثیلی، علاوه بر استخراج منازل عرفانی، به درون مایه و پیام محوری این اثر ارزشمند دست یابد؛ هم‌چنین با مقایسه هفت منزل عرفانی که عطار در *منطق الطیر* به آن‌ها اشاره کرده است با منازل عرفانی رساله الطیر غزالی، می‌توان علاوه بر میزان این تأثیرپذیری به نکاتی نو در این خصوص دست یافت.

- گرچه در خصوص احمد غزالی و رساله الطیورها به خصوص منطق الطیر عطار، پژوهش‌های مستقل و تطبیقی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله:
- ابوالقاسمی، سیده مریم، ۱۳۸۱، «سیری در افکار و اندیشه های احمد غزالی»، شناخت، ش ۳۳: صص ۲۳۳-۲۵۲.
 - تاجبخش، اسماعیل، ۱۳۸۵، «تحلیلی فشرده از رساله الطیر ابن سینا»، متن پژوهی ادبی، ش ۲۷: صص ۱-۱۴.
 - زارع جیره‌نده، سارا، ۱۳۹۴، «مقایسه منطق الطیر عطار نیشابوری با رساله الطیر ابن سینا»، کهن نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی، ش ۱: صص: ۱۳۶-۱۱۳.
 - سنقر کلایه، فاطمه، ۱۳۹۱، «ادب و هنر: رمزشناسی رساله الطیر»، اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۶: صص ۴۸-۵۳.
 - صراطی، نسرین. ۱۳۸۸. «عرفان احمد غزالی». فصلنامه تخصصی عرفان. ش ۲۱: صص ۱-۳۷.
 - طاهری، قدرت الله و دیگران، ۱۳۹۰، «تحلیل رساله الطیر شیخ اشراق بر پایه روایت شناسی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۰: صص ۹۵-۱۱۲؛
 - ولی در مورد رساله الطیر احمد غزالی علاوه بر مقدمه‌ی مجموعه آثار او تنها یک پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی توسط فاطمه کویا، با عنوان «بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در رساله الطیر غزالی و منطق الطیر عطار» صورت گرفته است.

۲. رساله الطیرها در عرفان اسلامی

دنیا برای یک انسان خود شناخته به مثابه قفسی است که با انبساط روحی او فضایش تنگ‌تر می‌شود؛ و روح او چون پرنده‌ای اسیر، دغدغه‌رهای و پرواز در آسمان لایتناهی را دارد. به طور کلی «در ادب و حکمت عرفانی مرغ نماد انسان در مراتب کمال است، مرغ روح که در قفس صفات قالب گرفتار آمده و هر دم شوق‌رهایی دارد» (نیری، ۱۳۸۵: ۲۲۱). عارفان روح را به پرنده و قفس را به بدن تشبیه نموده و سیر و سلوک عرفانی را به پرواز پرنده و رهایی او از قفس تشبیه کرده‌اند. گرچه در نهایت با مرگ قفس تن شکسته می‌شود؛ ولی عارفان در تلاشند تا پیش از مرگ، خود این قفس را بشکنند و به مرحله «موتوا قبل ان تموتوا» نایل شوند (تاجبخش، ۱۳۸۵: ۹).

زمانی که روح یا نفس ناطقه انسانی به غربت خود در جهان ظلمت و زندان تن واقف می‌شود با اصل آسمانی یا راهنمای خود دیدار می‌کند و راهنما او را از موانعی که در راه بازگشت از ماده به صورت وجود دارد آگاه می‌سازد؛ و رساله الطیرها از نظر موضوع مرحله بعد از آگاهی روح را نشان می‌دهند، یعنی زمانی که روح قدم در راه سفر می‌نهد؛ هم‌چون پرنده‌ای است که از دام تعلقات مادی رسته و به سوی مقصد به پرواز در می‌آید. ابن سینا نخستین مسلمانی است که در قصیده عینییه و رساله الطیر خود، معراج روح از عالم خاک به سوی افلاک را در قالب یک داستان رمزی به پرواز مرغان و عبور از کوه‌ها و موانع تشبیه کرده است (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۳۵۳). پس از او احمد غزالی، عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ ق)، شهاب‌الدین یحیی سهروردی (م ۵۸۷ ق)، روزبهان بقلی (م ۶۰۶ ق)، عطار نیشابوری و... به شیوه‌های مختلف اساس رساله‌های خود را بر این مهم استوار ساختند؛ ولی از میان تمام رساله‌طیرهایی که تاکنون نگاشته شده این منطق الطیر عطار است که با نکات ظریف و شگرف خود گوی سبقت را از دیگر آثار ربوده است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که رساله‌طیرهایی که پیش از منطق الطیر نوشته شده‌اند هم‌چون رساله الطیر ابن سینا و به‌خصوص غزالی در شکل‌گیری این اثر بی‌نظیر تأثیر به‌سزایی داشته‌اند.

۳. نماد سیمرغ در رساله الطیرها

همان‌گونه که گفته شد مناسب‌ترین نماد برای توصیف حس تعالی‌جویی انسان پرنده است. آن‌گاه که شخص در جستجوی کمال و برای تعالی نفس خود پای در سفر روحانی می‌نهد سالکی خواهد بود در قالب پرنده‌ای که برای دست یافتن به آزادی و نهایت کمال به پرواز در می‌آید. رساله الطیرها وصف سیر و سلوک باطنی مرغان جوینده حقیقت است. حقیقتی که از آن به سیمرغ تعبیر می‌شود، «پادشاه مرغان، حقیقت کامل و ناپیدای جهان هستی است که مرغان حقیقت‌جو در طلب اویند و برای رسیدن به او از عقبات صعب و وادی‌ها می‌گذرند و خسته و مجروح به درگاه او می‌رسند» (کوپا و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۷).

«سیمرغ» یا «سیرنگ» مرغی اسطوره‌ای مربوط به زمان پیش از اسلام است و پس از ظهور اسلام جلوه وحیانی و قدسی یافته و معانی مختلفی در ادب عرفانی برای آن تعریف شده است (نیری، ۱۳۸۵: ۲۲۲)؛ ولی به طور کلی سیمرغ نمادی از حقیقت مطلق و ذات پاک الوهیت است.

نتیجه‌ای که از مباحث فوق حاصل می‌شود این است که مرغان در بند، نمود انسان‌ها در جهان مادی هستند، زمانی که در جستجوی سیمرغ که کنایه از ذات باری تعالی است به مسیر سلوک گام می‌نهند و برای گذر از موانع متحمل رنج‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند از بند رها شده و مرغان آزادند؛ و در پایان مسیر سلوک معنوی خود زمانی که به مقام فنا فی الله و بقا بالله می‌رسند نمود انسان کامل یا اولیاءالله خواهند بود.

۴. منازل عرفانی رساله الطیور غزالی

نام دیگر عرفان عملی علم سیر و سلوک بوده، و هدف آن فنا فی الله و بقا بالله است. عرفا در مسیر این سفر روحانی قایل به وجود منازل هستند، گاهی در میان ایشان در بیان ترتیب و تعداد این منازل اختلاف وجود دارد. به طور مثال عطار در منطق الطیر خود این منازل را به ترتیب به هفت وادی؛ طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا تقسیم می‌کند که در شرح راز منطق الطیر عطار به تفصیل به آن پرداخته شده است (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۶):

گفت ما را هفت وادی در ره است	چون گذشتی هفت وادی، درگه است...
هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است از آن پس، بی‌کنار
پس سیم وادیسست آن معرفت	پس چهارم وادی استغنا صفت
هست پنجم وادی توحید پاک	پس ششم وادی حیرت صعبناک
هفتمین وادی فقرست و فنا	بعد ازین روی روش نبود تو را...

آشتیانی در رساله الولایه به ذکر دیدگاه برخی دیگر از عرفا در این خصوص می‌پردازد (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

پیش از پرداختن به منازل عرفانی در رساله الطیر احمد غزالی لازم است به معرفی و خلاصه‌ای از این اثر اشاره شود. رساله الطیر رساله‌ای است کوتاه و رمزی در باب سیر و سلوک عارفانه که با آیات و روایات در آمیخته، و به ابیاتی چند مزین شده است. غزالی در این رساله آورده است که: جمعی از مرغان که سودای آشیان دیگر در سر داشتند در جستجوی منزل گاه سیمرغ به پرواز درآمدند تا او را یافته و به تخت پادشاهی بنشانند. کسانی که به محضر سیمرغ راه یافته و سپس بازگشته بودند ایشان را از محل سیمرغ مطلع ساخته و آتش شوق و طلب در دل مرغان برافروختند. در میان راه دو بار منادی، مرغان را

_____ منازل عرفانی در «رساله الطیر» احمد غزالی (۱۰۹-۹۰) ۹۵

از ادامه دادن راه باز می‌دارد ولی شوق مرغان افزون شده و به راه خود ادامه می‌دهند. بسیاری از ایشان در عبور از دریا و وادی‌ها جان خود را از دست داده و تعداد اندکی به ملک سیمرغ فرود می‌آیند. سیمرغ از پذیرش ایشان سر باز می‌زند و می‌گوید: ما پادشاهیم چه شما گواهی دهید، چه ندهید! مرغان متحیر و اندوهگین شده و یک صدا می‌گویند:

گر تو نکنی هیچ خداوندی خویش ما بندگی خویش به جا می‌آریم

سیمرغ باز هم پیغام می‌دهد که چشم شما یارای تجلی مرا ندارد. مرغان این‌بار دل به قضای آسمانی نهاده و تسلیم رضای سیمرغ می‌شوند. در این هنگام منادی آوا می‌دهد که چون شما قدر بی‌قدری خود را دانستید لایق لطف و کرم ما شده و به سرای کرم ما که منزل درویشان است راه می‌یابید. مرغان خرسند شده و مقرب درگاه پادشاه می‌گردند؛ سپس از یاران خود که در راه کشته شدند سؤال می‌کنند؛ پاسخ می‌شنوند که؛ ایشان در منزل گاه صدق قرار یافتند؛ ولی چون شما هنوز در بند قفس قالب هستید قادر به دیدن ایشان نیستید. هم‌چنین مرغان از جماعتی که از این سفر بازماندند می‌پرسند و به آن‌ها گفته می‌شود که این نه به حکم عجز ایشان بود بلکه اگر ارادت ما بود اسباب آمدن ایشان فراهم می‌شد. پس از پایان داستان، غزالی کسانی را که سخن او را فهم نکرده‌اند مورد خطاب قرار داده و برای آموختن زبان مرغان، راه‌کارهایی ارائه می‌دهد (غزالی، ۱۳۷۶: ۸۰-۷۱).

پس از آشنایی اجمالی با متن رساله الطیور، حال می‌توان به منازل عرفانی که در این رساله به آن‌ها اشاره شده است پرداخت، که با رعایت ترتیبی که در متن رساله آمده است به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۴-۱- جذب به یا کشش الهی

غزالی با تأکید بر نقش جذب به و کشش الهی آغاز می‌کند «هر یک از مرغان را کشش به آشیانه دگر و منزل گاه دیگر بود» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۱)؛ و با اشاره بر اهمیت این مقام به عنوان یکی از عوامل یقظه به پایان می‌رساند.

گرچه در بخش ابتدایی رساله الطیور آمده است که «مرغان خبر پرسیدند و آشیان سیمرغ طلب کردند. کسانی که به حضرت رسیده بودند ایشان را خبر دادند». که اشاره به عارفان اصلی دارد که از درگاه سیمرغ بازگشته و سالکان را از آشیان او آگاه می‌سازند و می‌توان به تعبیری ایشان را اولیاء الله دانست؛ ولی مرغان داستان او به مجذوبین سالک

شبهات بیشتری دارند تا سالکان مجذوب، زیرا بدون همراهی پیر و راهنما و تنها با تکیه بر کشش و جذبۀ درونی گام در سفر می‌نهند، بر خلاف مرغان در منطق الطیر که در تمام طول سفر از هدایت و راهنمایی مرشد خود یعنی هدهد که بر موانع راه آگاه بود بهره می‌جستند. لازم به ذکر است که گرچه غزالی یقظه - بیداری از غفلت - را نخستین عامل سلوک، و جذبۀ را زیرمجموعه آن می‌داند؛ ولی در پایان رساله خود به آن اشاره می‌نماید.

۴-۲-طلب

طلب، به معنای جستن و خواستن یکی از منازل سیر و سلوک عرفانی و نخستین مرحله از مراحل هفت‌گانه سلوک در منطق الطیر عطار می‌باشد. غزالی طلب را ناشی از کشش به آشیان دیگر می‌داند، او پس از اشاره به جذبۀ و کشش درونی مرغان به ملاقات با سیمرغ داستان را چنین ادامه می‌دهد که «مرغان خبر پرسیدند و آشیان سیمرغ طلب کردند». در این منزل با مرغان واصل که از ملک سیمرغ بازگشته بودند ملاقات نموده و پس از اینکه از منزل گاه سیمرغ خبر یافتند، «طوق شوق بر گردن افکندند و نطق اشتیاق در میان بستند، و نعلین طلب در پای کردند و به یکبار قصد برخاستن کردند تا پیش تخت ملک شوند» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۲).

می‌توان میان طلب پیش از پرواز برای یافتن ملک سیمرغ و طلب پس از ملاقات با مرغان واصل تفاوت قائل شد، در طلب اول اشاره‌ای به خواستن با شوق و اشتیاق نشده؛ ولی پس از ملاقات با مرغان واصل است که آتش شوق و اشتیاق در دل مرغان شعله‌ور می‌شود و آرزوی رسیدن به منزل گاه سیمرغ، مرغان را یک اندیشه و یک همت می‌سازد.

۴-۳-همت

گرچه جذبۀ الهی عامل اصلی سیر و سلوک عرفانی است ولی سالک بدون همت، راه به جایی نخواهد برد؛ زیرا همت جهت سلوک و رمز موفقیت سالک است. خواجه عبدالله انصاری در میدان چهل و نهم به شرح همت پرداخته است، او همت را خواست از دل به قیمت دل تعریف کرده و از همت به حق نام می‌برد که نشان آن چهار چیز است؛ مزده رهایی، نیازی که سالک را از همه نیازها بی‌نیاز می‌سازد، بندی که از همه بندها آزاد و دری که از همه درها مقیم می‌کند (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

_____ منازل عرفانی در «رساله الطیر» احمد غزالی (۱۰۹-۹۰) ۹۷

در رساله الطیر غزالی زمانی که مرغان قصد برخاستن و پرواز به سوی ملک سیمرغ را می‌کنند منادی ایشان را از رفتن باز می‌دارد و این «همت» مرغان است که موجب می‌شود تا به هشدارهای منادی که ایشان را از گام نهادن در مسیر رنج و بلا بر حذر می‌دارد، بی‌اعتنا باشند و حتی با شنیدن سخنان مأیوس‌کننده او، شوق ایشان افزون شود؛ زیرا «هر چند وصول به محبوب دشوار و خارج از حد تصور باشد، صاحب همت از آن نمی‌هراسد و خود را برای رسیدن به مقصود حقیر و ضعیف نمی‌شمارد» (پناهی، ۱۳۸۳: ۱۴).

اگر مرغان رساله الطیر گام در مقام همت نمی‌نهادند با اندازهای منادی، مأیوس شده و هرگز به سوی ملک سیمرغ بال نمی‌گشودند. غزالی در رساله خود دو بار به طور متوالی به ندای «منادی» که سختی‌های راه را بر می‌شمرد و مرغان را از مرگ و نرسیدن به مقصود می‌هراساند اشاره کرده است:

«منادی آواز داد که خویشتن را در تهلکه میندازید... و از آشیانه خویش برون نیابید... چون این ندا بشنیدند شوق ایشان زیادت گشت و بی آرام گشتند...» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۲)،
«پس چون به یک بار به بال همت در پرواز آمدند منادی آواز داد که «العافیة فی الزاویة»، سلامت به غنیمت دارید و پا در بیابان بی پایان منهدم... چون این ندا بشنیدند حرص ایشان زیادت شد و به یکبار بی قرار شدند... پس هر یک از ایشان بر بادگیر همت نشستند و لگام از عشق بر کام وی کردند» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۳)

شاید مهم‌ترین دلیل این تکرار تأکید بر اهمیت مقام همت باشد؛ زیرا در هر دو مورد واکنش مرغان به منادی یکسان است: در ندای اول پرواز به بال همت، و در ندای دوم نشستن بر بادگیر همت.

نکته قابل توجه، استفاده غزالی از واژه‌های «بال» و «بادگیر» برای همت است و این نشان می‌دهد که غزالی همت را بال پرواز سالک برای رسیدن به دولت عالی می‌داند؛ که عطار نیز در منطق الطیر آن را به پر و بال مرغان تشبیه می‌کند:

هر که را شد همت عالی پدید هر چه جست، آن چیز حالی شد پدید
هر که را یک ذره همت داد دست کرد او خورشید را زان ذره پست
نطفه ملک جهان‌ها همت است پر و بال مرغ جان‌ها همت است
هم چنین به نظر می‌آید که منظور غزالی از «منادی»، عقل عافیت طلب است که در نقش بیم‌دهنده ظاهر شده و مرغان را از پرواز بازمی‌دارد و هشدار می‌دهد که «سلامت را به

غنیمت دارید و... بر قوت خویش اعتماد نکنید و بدانید که: هیچ زبانی بیش از فرمان بردن دشمن نیست» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۳). در این جا عقل حسابگر از دشمنی نام می برد که همان دریافت کننده عشق و جذبه الهی است که مرغان را چنان متوجه محبوب ساخته که نه تنها از هشدارهای او نمی هراسند بلکه شوق و حرص ایشان را برای پرواز به کوی دوست افزون می کند؛ در پایان مرغان لگام عشق بر کام منادی کرده و به این جدال درونی پایان می دهند، و از آن پس مرغان بی هوش و بی قرار پای در راه سلوک می نهند؛ زیرا «هر دل شده ای به هوش نتوان بودن» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۴).

۴-۴- استغنا

استغنای حق به معنی بی نیازی خداوند از همه هستی، و استغنای خلق به معنی نیازمندی به خداوند و بی نیازی از غیر اوست. در این بخش منظور از استغنا، غنای حق و فقر سالک است؛ زیرا فقر در اصطلاح عرفانی به معنی نیازمندی به خداوند و بی نیازی از غیر اوست که هجویری آن را عامل رجوع به مسبب و ترک اسباب ظاهری و باطنی تعریف کرده است (هجویری، ۱۳۷۶: ۱۵۹). در آیه ۱۵ سوره فاطر نیز آمده است؛ «یا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید».

در رساله الطیر غزالی گروه اندکی از مرغان در گذر از وادی ها و مراحل دشوار سفر زنده به مقصد رسیدند و به درگاه عزت نزول کردند، «پس ملک سیمرغ فرمود تا از ایشان پرسیدند که به چه مقصود آمده اند؟» و مرغان پاسخ دادند: «آمدیم تا تو ملک ما باشی» و سیمرغ گفت که به ایشان بگویند که چه شما بگویید و چه نگویید ما پادشاهیم و ما را خدمت و طاعت شما حاجت نیست، پس باز گردید. در اینجا غزالی به مقام استغنای سیمرغ اشاره کرده است؛ و پس از این که مرغان نومید و حیران شده و به عجز و نیاز خود معترف گشتند و به سوی سیمرغ پیغام فرستادند که «گرچه تو از خدمت ما بی نیازی، ما از خدمت و دولت تو بی نیاز نیستیم؛ این درگاه نیازمندان است ما را به حضرت خود راه ده». او به بیان فقر سالک در مقابل غنای حق می پردازد؛ و این گونه مقام استغنای سلطان عزت و بی مقداری رهروان را نشان می دهد؛ زیرا آن چه که موجب می شود تا سالک با بی نیازی از ماسوی الله به درگاه آن غنی مطلق راه یابد آگاهی به غنای حق و فقر و نیازمندی خویش است، که مقدمه نفی کثرت است (موسوی سیرجانی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

منازل عرفانی در «رساله الطیر» احمد غزالی (۱۰۹-۹۰) ۹۹

لازم به ذکر است با توجه به مطالبی که گفته شد برخلاف نظر شفیعی کدکنی که معتقد است پیش از عطار هرگز از مفهوم استغنا به عنوان یک مرحله از مراحل سلوک سخنی به میان نیامده است، (عطار نیشابوری، مقدمه شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۷۰۳)؛ غزالی پیش از عطار، در رساله الطیر خود به مفهوم استغنا به عنوان یکی از منازل سلوک اشاره کرده است.

۴-۵- تسلیم و رضا

مرغان رساله الطیر پس از آگاهی به غنای حق و فقر خویش پیامی از سیمرغ دریافت می کنند مبنی بر این که چشم ایشان طاقت تجلی آن حضرت را ندارد و باید به کلبه احزان خود بازگردند و مرغان پس از شنیدن این پیام نومید شده و همه دل به قضای الهی می نهند و چنین می گویند: «لا راحه کالموت؛ آسایشی چون موت (مرگ) نیست» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۵). غزالی در این بخش به مقام تسلیم و رضا اشاره دارد، مرتبه ای که سالک خود را فراموش کرده و اراده او در اراده حق محو می شود و راضی به قضا و قدر الهی می گردد. بر این اساس غزالی رمز رسیدن سالک به مرحله تسلیم و رضا را در گرو گذر از منزل فقر و آگاهی به نیستی ذاتی خود و مقام تسلیم و رضا را بالاترین مرتبه فقر می داند آن جا که «سالک تنها خود را مجرایی برای نفاذ امر خداوند می داند و به آن چه برایش مقدر کرده است راضی است» (سپهوندی و تقی زاده، ۱۳۹۲: ۷۵). خاقانی نیز در قصیده ای فقر را به سریری تشبیه می کند که سالک را به مقام رضا رسانده و تنها سر کسی در آن سریر به تاج می رسد که به مقام نیستی رسیده باشد (مؤذنی و علیزاده، ۱۳۹۰: ۸۳):

سریر فقر تو را سر کشد به تاج رضا تو سر به جیب هوس در کشیده این است خطا
بر آن سریر سر بی سران به تاج رسد تو تاج بر نهی ار سر فرو نهی عمدا^۱

۴-۶- قرب

قرب؛ یکی از منازل سفر روحانی و غایت سلوک عرفانی است که غزالی در رساله الطیر به آن پرداخته است، او قرب را منزل درویشان و نیازمندان و آخرین مرحله سلوک مرغانی که به بارگاه سیمرغ راه یافته اند معرفی می کند؛ و شرط رسیدن به این مقام را اعتراف به عجز و بی قدری خویش می داند؛ و معتقد است تنها کسی جلیس و قرین ملک حق می گردد که به حقیقت نیازمند و مسکین باشد.

۱. (خاقانی شروانی، ۱۳۱۶: ۷)

هم‌چنین به اعتقاد غزالی چون مرغان در این مرحله هنوز از قالب تن نرسته‌اند، قرب ایشان قرب پیش از فنا (قرب با وجود) محسوب می‌شود، که ناشی از اضمحلال نفس و اطاعت از حق است و با قرب پس از فنا (قرب لاوجود) که یک ارتباط دائمی و رهایی از انانیت است تفاوت دارد (میرباقری فرد و شایگان، ۱۳۹۱: ۴). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که «نخستین گام برای وصول به قرب الهی طلب است، بنابراین تقرب جستن به حق خود عامل قرب است» (همان: ۶).

۴-۷- فنا و بقا

عطار گاه قرب را علت فنا و گاه فنا را سبب قرب می‌داند و این اشاره به همان قرب پیش از فنا (قرب با وجود) و قرب پس از فنا (قرب لا وجود) است که در بخش قبل به آن پرداخته شد.

اغلب عرفا برای فنا سه مرحله قایل می‌شوند: فنای افعالی، صفاتی و ذاتی. فنای افعالی، فنای اراده سالک در اراده حق است؛ زیرا سالک در این مرحله تسلیم اراده حق شده و تنها فعل حق را دیده و از نسبت دادن آن به خود می‌پرهیزد؛ ولی در فنای صفات؛ سالک از صفات خود بی‌صفت گشته و صفات حق را متجلی می‌گردد، در این مرحله فرد به‌طور کامل از خویشتن بی‌خبر نمی‌گردد و عطار از این مرحله با نام «با خویشتن آمدن» یاد می‌کند: سریر فقر در آن ساعت که دیدم جان فزایت نبودی تو که من بودم به جای تو چو با خویش آمدی محبوب گم شد چو تو طالب شدی مطلوب گم شد در بالاترین مرتبه فنا، فنای ذات قرار دارد که سالک در محو به کمال رسیده تا به آن جا که خود را باز نمی‌یابد و این همان عریان و بی‌نام شدن نفس است. (محمودی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۴)

با نگاهی کلی به منازل طی شده در رساله الطیر غزالی می‌توان به یکسانی مرتبه فنای افعالی با مقام تسلیم و رضا و همانندی فنای صفات با مقام قرب پی‌برد. در این صورت می‌توان مقام تسلیم و رضا و مقام قرب پیش از فنا را همان دو مرحله ابتدایی و میانی فنا یعنی فنای افعالی و فنای صفاتی در نظر گرفت؛ چون در مرحله تسلیم و رضا اراده مرغان در اراده سیمرغ محو شد و در مرحله قرب گرچه مرغان قرین ملک سیمرغ گشتند ولی آن‌گاه که از آرزوی دیدار با مرغان هلاک شده در میان راه سلوک با سیمرغ سخن گفتند،

_____ منازل عرفانی در «رساله الطیر» احمد غزالی (۱۰۹-۹۰) ۱۰۱

چنین پاسخ شنیدند: «شما هنوز در بند بشریت و قید اجل و هراسان از کارید، ایشان را نتوانید دید. چون از این خدمت فارغ شوید و از آشیانه قالب بپرید آن‌گه یکدیگر را ببینید... اما تا مادام که شما در قفس قالب باشید و رسن تکالیف بر پای شما، بدیشان نرسید.» (همان: ۱۱۸-۱۱۴)

بقا بالله بلافاصله پس از فنا فی الله رخ می‌دهد و نتیجه فنای ذاتی و بازگشتن از آن است، در این مرحله سالک از خود فانی و به بقای حق موجود می‌گردد.

احمد غزالی در رساله خود برای شرح و توصیف مقام مرغانی که به فنا فی الله و بقا بالله نایل شده‌اند به ذکر سه آیه از قرآن کریم اکتفا می‌کند: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ در منزل گاه صدق نزد خداوند مقتدر قرار دارند» (قمر/۵۵) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ؛ وهرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران/۱۶۹) مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ هر که از خانه‌اش به منظور مهاجرت به سوی خدا و رسول او خارج شود و آن‌گاه مرگ او را دریابد، قطعاً پاداش او بر عهده خداست. (نساء/۱۰۰) و سپس از زبان سیمرغ چنین نقل می‌کند که «دست لطف ما ایشان را برداشت و به حضرت نزدیک گردانید، ایشان در حضرت قدوس و پرده جبروت‌اند» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۷).

مستملی بخاری مطلب فوق را چنین بیان می‌دارد؛ که «علت قرب خلق به حق تقرب حق است مر ایشان را نه تقرب ایشان به وی، از بهر آن‌که همه خلق مر او را همی جویند، و لکن آن می‌باید که وی راه دهد. پس چون نزدیک گرداند نزدیک شوند» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴۲) و این همان جذبه الاهی است که یکی از عوامل یقظه محسوب می‌شود و در بخش بعدی به آن اشاره می‌شود.

۵. درون مایه و پیام محوری رساله الطیور غزالی

غزالی در پایان رساله خود محبت، جذبه و طلب را به یکدیگر پیوند داده و از زبان سیمرغ بیان می‌دارد که علت از خدمت بازایستادن مرغان دیگر، حکم نادوستی سیمرغ بوده و اگر مرغان سالک کششی در ذات خود احساس نمودند، این نه دلیل آرزومندی ایشان بلکه به خواست و اراده سیمرغ بوده که ایشان را ناآرام و به خود آرزومند ساخته است. سپس غزالی به آیه ۴۶ سوره توبه استناد می‌کند: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ

أَنْبِعَاتِهِمْ فَتَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ؛ اگر آن‌ها قصد جهاد داشتند درست مهیا می‌شدند لیکن خداوند کراهت داشت از این که آن‌ها را برانگیزاند پس آن‌ها را بازداشت.»
زرین کوب این مطلب را چنین بیان می‌کند؛ «حبت و عشق کمنند جاذبه‌ای است که مشیت حق سالک را بدان وسیله در طلب آورد. عاشق را جذب‌ه معشوق به عشق و طلب می‌کشاند و تا این جذب‌ه در کار نباشد محبت در قلب سالک تائب راه پیدا نمی‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸۰)

یکی از عوامل یقظه، جذب‌ه و توفیق الهی است، که پایان بخش غفلت‌های دنیوی و آغازگر سلوک عارفانه برای وصول به کمال است. (توکلی مقدم، ۱۳۸۹: ۸۰) ولی غزالی با وجود اعتقاد به ارتباط جذب‌ه و یقظه به عنوان نخستین مرحله سلوک، به این مهم در ابتدای رساله خود اشاره نمی‌کند، بلکه در بخش پایانی رساله الطیر که مرغان به مقام قرب نایل می‌شوند، غزالی پیام اصلی رساله‌اش را برای خواننده بازگو می‌کند و به ذکر نقش و اهمیت جذب‌ه الهی در مراحل اولیه سلوک می‌پردازد. از نظر غزالی جذب‌ه الهی نوعی یقظه است، و بیداری که او از آن یاد می‌کند رنگ دوستی و محبت الهی به خود گرفته است.

یقظه به معنای بیداری و خودآگاهی و در نقطه مقابل غفلت و بی‌توجهی قرار دارد که بیشتر عرفا معتقدند نخستین مرحله در سلوک است که موجب توبه و بازگشت از گناه می‌شود؛ به طور مثال خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین یقظه را در باب اول و توبه را در باب دوم بدایات آورده است (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۳۵)؛ ولی برخی از عرفا مانند هجویری و قشیری اولین مقام سلوک را توبه معرفی می‌کنند (هجویری، ۱۳۷۶: ۹۵ و قشیری، ۱۳۷۴: ۱۳۵).
با توجه به آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده/۵۴) این خداوند است که آغازگر محبت به بندگان است که این لطف و محبت جلوه‌ای از خود اوست که موجب جذب بندگان به سوی او شده و از آن پس «یحبونه» آغاز می‌گردد؛ و همین جذب‌ه و کشش الهی است که موجب می‌شود تا سالک گام در وادی طلب نهاده و شوق او پس از مواجهه با موانع راه، فزونی یابد.

۶. نتیجه‌گیری

رساله الطیر احمد غزالی داستانی کوتاه و رمزی به زبان فارسی در باب سیر و سلوک عارفانه است که متن آن با آیات و روایات درآمیخته، و به ابیاتی چند مزین شده است، و با

مقایسه محتوای آن با منطق الطیر عطار، تردیدی باقی نخواهد ماند که منطق الطیر اقتباسی از داستان غزالی است.

غزالی مانند سایر عرفا برای سلوک سالکان قایل به وجود منازلی بوده، که به نظر نگارنده در رساله الطیر به هفت منزل؛ جذبه، طلب، همت، استغنا، تسلیم و رضا، قرب، فنا و بقا اشاره شده است؛ که با مقایسه‌ی هفت شهر عشق عطار - طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا- می‌توان به شباهت و اختلاف این مقامات نزد این دو عارف پی برد. هم‌چنین بر خلاف نظر مشهور مبنی بر این که هرگز از مفهوم استغنا به عنوان یک مرحله از مراحل سلوک سخنی به میان نیامده است ولی بررسی رساله الطیر نشان می‌دهد که غزالی پیش از عطار، در رساله خود به استغنا به‌عنوان یکی از منازل سلوک اشاره کرده است. غزالی آغاز سیر و سلوک عرفانی را جذبه و کشش الهی می‌داند که یکی از عوامل یقظه و بیداری از غفلت محسوب می‌شود، و موجب می‌گردد تا سالک گام در وادی طلب نهاده و شوق او پس از مواجهه با موانع راه سلوک فزونی یابد؛ به همین دلیل او پیام محوری داستان رمزی خود را بر این مهم استوار می‌سازد. هم‌چنین مرغان رساله غزالی به مجذوبین سالک شباهت بیشتری دارند تا سالکان مجذوب، زیرا بدون همراهی پیر و راهنما و تنها با تکیه بر کشش و جذبه درونی گام در سفر می‌نهند، بر خلاف مرغان در منطق الطیر که در تمام طول سفر از هدایت و راهنمایی مرشد خود یعنی هدهد که بر موانع راه آگاه بود، بهره‌مند بودند.

غزالی در ابتدای رساله خود به سه گروه از مرغان اشاره می‌کند؛ مرغان از خدمت باز ایستاده، مرغان پای در سفر نهاده (سالک) و مرغان واصل؛ که در پایان رساله، مرغان سالک که اکنون واصل گشته‌اند خود به دو گروه تقسیم می‌شوند، مرغانی که در مسیر سلوک جان دادند و به قرب پس از فنا (قرب لا وجود) و مقام بقا بالله نایل شدند و مرغانی که به منزل درویشان و نیازمندان راه یافتند و به قرب پیش از فنا (قرب با وجود) رسیدند.

نکته قابل توجه در رساله الطیر این است که غزالی گرچه نهایت سفر روحانی را فنا فی الله و بقا بالله معرفی می‌کند؛ ولی برای دو گروه ذکر شده از سالکان، پایان یکسانی متصور نیست، و این می‌تواند نشان دهنده اهمیت مراحل اولیه سلوک و تفاوت در مراحل فنا باشد؛ زیرا در این رساله می‌توان فنای افعالی را با مقام تسلیم و رضا و فنای صفات را با مقام قرب پیش از فنا یکسان دانست؛ به این معنی که مقام تسلیم و رضا و مقام قرب پیش از فنا به

۱۰۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ترتیب همان دو مرحله ابتدایی و میانی فنا یعنی فنای افعالی و فنای صفاتی می‌باشند؛ و اختلاف دو گروه یاد شده در رسیدن به مقام فنای ذات است. در نتیجه، منازل طی شده برای سالکان گروه اول: جذب، طلب، همت، فنا، قرب (لاوجود) و بقا و برای سالکان گروه دوم جذب، طلب، همت، استغنا، تسلیم و رضا، و قرب (با وجود) است.

کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه کریم بهرام پور.
- امینی نژاد، علی. ۱۳۹۰. آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی. چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۸۵. صد میدان. بررسی و تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- انصاری، خواجه عبدالله. ۱۴۱۷ق. منازل السائرین. محقق و مصحح علی شیروانی، چاپ اول، تهران: انتشارات دارالعلم.
- آشتیانی، میرزا احمد. ۱۳۸۶. سر سلوک. ترجمه و شرح رساله الولایه. ترجمه و توضیح محمد جواد رودگر، چاپ اول، قم: انتشارات اشراق.
- پناهی، مهین. ۱۳۸۳. «همت؛ براق هفت وادی سلوک». پژوهش‌های ادبی، شماره ۳: صص ۱۶-۷.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۷. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاج‌بخش، اسماعیل. ۱۳۸۵. «تحلیلی فشرده از رساله الطیر ابن سینا». زبان و ادب، شماره ۲۷: صص ۱-۱۴.
- توکلی مقدم، صفیه. ۱۳۸۹. «بررسی و تحلیل مفهوم یقظه در متون عرفانی با تأکید بر دو داستان پیرچنگی و شیخ صنعان». پیک نور زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲: صص ۷۸-۹۵.
- ثروتیان، بهروز. ۱۳۸۴. شرح راز منطق الطیر عطار، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی شروانی، حسان العجم افضل‌الدین ابراهیم بن علی. ۱۳۱۶. دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، چاپ اول، تهران: سعادت.
- سپه‌وندی، مسعود و تقی‌زاده، فاطمه. ۱۳۹۲. «تبیین تعلیمی فقر از دیدگاه عرفان اسلامی». تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. شماره ۱۵: صص ۷۵-۹۲.
- عروج‌نیا، پروانه. ۱۳۹۱. «تأملی در سه رساله امام محمد غزالی». کتاب ماه فلسفه. شماره ۵۹: صص ۷۶-۸۰.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۴. منطق الطیر. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

۱۰۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- ، -----، ۱۳۸۱. الهی نامه. تصحیح فؤاد روحانی، چاپ ششم، تهران: زوار.
- ، -----، ۱۳۸۸. منطق الطیر. به اهتمام سید صادق گوهرین، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، احمد بن محمد. ۱۳۷۶. مجموعه آثار فارسی احمد غزالی. محقق احمد مجاهد. جلد ۱. چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- غزالی، احمد، ۱۳۵۳، داستان مرغان، رساله الطیر خواجه احمد غزالی، به اهتمام نصراله پورجوادی، چاپ اول، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. ۱۳۷۴. ترجمه رساله قشیری. محقق و مصحح بدیع الزمان فروزان فر، چاپ چهارم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- کوپا، فاطمه. حجازی، بهجت السادات و غضنفری مقدم، صالحه. (۱۳۸۹). «از منطق الطیر عطار تا جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ». جستارهای ادبی. شماره ۱۷۰. ۴۹-۷۹.
- کوپا، فاطمه. ۱۳۹۰. «بررسی تطبیقی روایت پردازی در رساله الطیر غزالی و منطق الطیر عطار». پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۳: صص ۱-۲۳.
- محمودی، مریم. ۱۳۸۸. «فنا و بقا از دیدگاه عطار». فصلنامه تخصصی عرفان. شماره ۱۹: صص ۱۰۷-۱۲۶.
- مستملی بخاری، اسماعیل. ۱۳۶۳. شرح التعرف لمذهب التصوف. محقق و مصحح محمد روشن، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- مؤذنی، علی محمد و علیزاده، علی عباس. ۱۳۹۰. «بررسی مفهوم فقر در اشعار خاقانی». تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. شماره ۸: صص ۷۳-۹۰.
- موسوی سیرجانی، سهیلا. ۱۳۸۵. «فقر و غنا از دیدگاه هجویری و خواجه عبدالله انصاری». ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. شماره ۳، صص ۱۰۵-۱۳۰.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر و شایگان، الهام. ۱۳۹۱، «سیر عرفانی قرب در متون عرفانی تا سده هفتم هجری»، متن شناسی ادب فارسی. شماره ۱: صص ۱-۱۴.
- نیری، محمد یوسف. ۱۳۸۵. «سیمرغ در جلوه های عام و خاص». علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. شماره ۴۸: صص ۲۱۵-۲۳۵.
- هجویری، ابوالحسن علی. ۱۳۷۶. کشف المحجوب. محقق و مصحح، وژوکوفسکی / والننن آلکسی ریچ، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طهوری.

یثربی، سید یحیی. ۱۳۸۹. عرفان عملی، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه).

Quran Karim, translated by K. Bahrampoor.

Amini nejad, Ali. 1390, *Introduction of Islamic mysticism*, second edition, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.

Ansari, Khajeh Abdollah, 1385, *Sad Meydan*, Corrected by S. Mousavi Sirjani, first edition, Tehran: Zavar.

Ansari, Khajeh Abdollah. 1417, *Manazel Al-Saerin*, Corrected by A. Shirvani, first edition, Tehran: Dar Al-elm.

Ashtiyani, M, Ahmad, 1386, *Serre Soluk, Resalat Al-velayat*, Translated by M. Rudgar, First Edition, Qom: Eshragh.

Attar Neyshaburi, 1381, *Elahi Nameh*, corrected by F.Ruhani, sixth Edition, Tehran: Zavvar .

Attar Neyshaburi, 1384, *Mantegh Al-Teyr*, Correcred by M.R. Shafie Kadkani, first Edition, Tehran: Sokhan.

Attar Neyshaburi, 1388, *Mantegh Al-Teyr*, Corrected by S.S. Guharin, first Edition, Tehran: Cultural and Scientific Publications.

Hojviri, Abolhasan. 1376, *Kashf Al-Mahjur*, Fifth Edition, Tehran: Tahoori.

Khaqani Shervani, Hesan Al-Ajam, 1316, *Court of Khaqani Shervani*, corrected by A. Abd Al-Rasuli, first edition, Tehran: Saadat.

Kupa, Fatemeh & Hejazi, B. 1389, "The Conference of the Birds of Attar to Jonathan Livingston Seagull by Richard Bach", *Literary Notes*. Vol. 170: 49-79 pp.

Kupa, Fatemeh. 1390, "A comparative study of narration in Resalat Al-Teyr and Attar's Manteq Al-Teyr", *Language studies and comparative literature*, Vol. 3: 1-23 pp.

Mahmoodi, Maryam. 1388, "Self Annihilation and Survival in Attar's Viewpoint", *Journal of mysticism*, Vol. 19: 107-126 pp.

Mirbagheri Frad & Shaygan, Elham. 1391, "mystical journey of closeness to the seventh century AH", *Text of Persian literature*, Vol. 48: 215-235 pp.

- Moazeni, Ali Mohammad & Alizadeh A. Abbas. 1390, "The concept of poverty in Khaghani's poetry", *Research Education Language and Literature Persian*, Vol. 8: 73-90 pp.
- Mostameli Bukhari, E. 1363, *Sharh Al-Tarof Le-Mazhab Al-Tasavof*, corrected by M. Rushan, First Edition, Tehran: Asatir.
- Musavi, Sirjani. 1385, "Poverty and wealth in the view Hojviri and Khajeh Abdollah Ansari ". *Mystical and mythological literature*, Vol.3: 105-130 pp.
- Nayeri, Mohammad Yusof. 1385, "Phoenix in general and special effects", *Humanities and Social Sciences, Shiraz University*, Vol. 48: 215-235 pp.
- Orujnia, Parvaneh, 1391, "Reflection on the three treatises of Imam Mohammad Ghazali", *Moon philosophy book*, Vol. 59: 76-80.
- Panahi, Mihan. 1383, "ambition: seven journey home of Boragh", *Literary studies*, Vol.3: 7-16 pp.
- Poornamdarian, Taqi. 1367, *Secret and mysterious stories in Persian literature*, second Edition, Tehran: Cultural and Scientific Publications.
- Qazali, Ahmad. 1353, Birds Story, *Resalat Al-Teyr A.Qazali*, researchist N.Poorjavadi, First Eition, Tehran: philosophy Iran Forums.
- Qazali, Ahmad. 1376, *The collection of Persian books Ahmed Ghazali*, researchist A. Mojahed, Third Edition, Tehran University.
- Qusheyri, A. Abd Al-Karim. 1374, *Qusheyrieh treatise Translation*, researchist B. Foruzanfar, fourth Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Sepahvandi, Masoud & Taqizadeh, Fatemeh, 1392, "Training explain poverty from the perspective of Islamic mysticism", *Research Education Persian Language and Literature*, Vol. 15: 75-92.
- Servatian, Behruz. 1384, *Sharhe Raz, Attar Manteq Al-Teyr*, first edition, Tehran: Amirkabir.
- Tajbaksh, Esmael. 1385, "Intensive analysis of Resalat Al-Teyr Ibne Sina", *Language and Literature*, Vol.27: 1-14 pp.

منازل عرفانی در «رساله الطیر» احمد غزالی (۱۰۹-۹۰) ۱۰۹

Tavakoli Moqadam, Safieh. 1389, "analyzing of the Yaqzah concept in mystical texts with emphasis on two stories of Sheikh Sanan and Pirchangi", *Peyk noor Persian Language and Literature*, Vol.2: 78-95 pp.

Yasrebi, S.Yahya. 1389, *Practical Mysticism*, First Edition, Qom: Garden Book Institute.

Zarinkub, Abd Al-Hosseini. 1384, *Stairs to meet God*, Third Edition, Tehran: Scientific Publications.